

هرگاه نظام  
سیاسی بایکی  
از گفتمان‌ها  
رابطه همدلانه  
برقرار سازد، مورد  
غضب دیگر  
رقبایش در میان  
جامعه می‌شود و  
زمانی که جامعه  
دوقطبی شود،  
روند دولت‌سازی  
دچار مخاطره  
می‌شود.

دولت-ملت‌سازی را بر اساس ذهنیات و ادراکات خود طراحی و پیش بردند. با مراجعه به سخنان رهبران انقلاب و قانون اساسی و حتی شعارهای انقلاب، عناصر گفتمان انقلاب اسلامی گویا و در دسترس است اما هنگامی که به برنامه‌های پنج‌ساله توسعه کشور یا تدوین قوانین عادی و حتی اصلاح‌روند‌های آموزشی و تغییر در محتواهای آموزشی نگاهی بیاندازیم، ردپای تعارض گفتمانی در میان نخبگان دیده می‌شود. مراد از نخبگان سیاسی دو جریان اصلی و تأثیرگذار در ساخت سیاسی کشور، یعنی اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان می‌باشد. برجسته‌سازی دال‌های اصلی جمهوری در گفتمان اصلاح‌طلبی و ارزش‌های مبتنی بر نظریه ولایت فقیه در گفتمان اصول‌گرایی، و کژتابی در شکل‌گیری فهم‌های مختلف از دین و تقاسیم مختلف از نسبت دین و سیاست و تبدیل آن به کارزار سیاسی و اجتماعی، روند «ملت‌سازی به مثابه پیش‌شرط دولت‌سازی» را با مشکل روبه‌رو ساخته است. نزاع بر سر اولویت هریک از عناصر گفتمان انقلاب اسلامی و برجسته‌سازی آن‌ها به کارزارهای درون نظام سیاسی و نهادهای آن از یک سو و انتقال کارزار به سطوح دیگر، یعنی نخبگان غیررسمی و سطح عمومی جامعه، سبب کاهش ضریب اعتماد عمومی به دولت و نخبگان و پایین آمدن مشروعیت می‌شود.

نظام معنایی هر یک از این دو جریان، چنان شوق‌آفرین بوده است که تا مدت‌ها، بسیاری از سوژه‌های سیاسی سطح جامعه و حتی نخبگان خارج از این دو جریان اصلی مانند روشنفکران (اعم از دینی و متجدد)، نظامیان، صاحبان صنعت و تجارت و سایر اعضای طبقه متوسط جدید اعم از نخبگان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، در هنگامه‌های سیاسی از طریق هم‌نوایی بایکی از این دو جریان، خود را متجلی ساختند. در چنین وضعیتی هرگاه نظام سیاسی بایکی از گفتمان‌ها رابطه همدلانه برقرار سازد، مورد غضب دیگر رقبایش در میان جامعه می‌شود و زمانی که جامعه دوقطبی شود، روند دولت‌سازی دچار مخاطره می‌شود. مراجعه به نسل‌های جدید که فاصله کم و بیش زیادی با نسل‌های انقلابی و تشکیل‌دهنده دولت دارند، نشان‌دهنده انتظارات متفاوت از دولت‌سازی است.

به نظر می‌رسد برای حل مشکلات پیش‌روی دولت‌سازی در «نظام مردم‌سالار دینی» در ایران، دو گام اساسی باید برداشته شود: نخست توانمندسازی و افزایش کارآمدی دولت از طریق برآورده ساختن انتظارات عمومی و حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی تا ضریب اعتماد عمومی افزایش یابد و دولت با اقبال بیشتری روبرو گردد. دوم با واگذاری بخشی از وظایف دولت به نهادهای مدنی، هم‌ابعاد دولت را کوچک سازد و به جای دولت همه‌کاره و مداخله‌گر به دولت‌های تسهیل‌گر سو یابد و هم‌باتوسعه نهادهای مدنی و انتقال بخشی از مسئولیت‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی به این نهادها، تنها پاسخگوی انتظارات عمومی نباشد؛ اگرچه این مسیر نیازمند تربیت مدنی و جامعه‌پذیری سیاسی است. از آنجا که نیروهای اجتماعی جدید، درون شبکه‌های اجتماعی و تا حد زیادی، خارج از کنترل دولت و نخبگان در حال گسترش‌اند، پیش از آن که جامعه‌پذیری به گونه‌ای بی‌شکل از سوی نهادهای بیرون از قدرت سیاسی و تحت تأثیر شبکه‌های مجازی رخ دهد، بایسته است به تأسیس نهادهای مدنی که کار تجمیع منافع را بر عهده دارند، مبادرت شود. ▶